

5 - معالجه باغذیه و قوه روح

و نیز خطابی از حضرت عبدالهء است قوله الحكيم: ای منجذب بنفحات الهیه مکتوب مفصل که بمسس گتسنرلوا مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه در مسأله مدخل امراض تدقیقی نموده بودید و فی الواقع عصیان را مدخلی در امراض جسمانیّه محقق است اگر چنانچه بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البتّه امراض باین شدت تنوع نی یافت و استیلاء نی نمود زیرا بشر منعمک در شهوات شد و اکتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرگب و متنوع و متباین ترتیب داد و منعمک در آن و در رذایل و خطایا شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لذا امراض شدیدة متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجراء شهوات مصرّانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراضش بالتّسبه بانسان قلیل است پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و توالد و تناسل نماید و سرایت در دیگران کند این اسباب معنوی علل و امراض است و امّا اسباب جسمانی صوری امراض اختلال میزان اعتدال در اجزای مرکبّه جسم انسانی است مثلاً جسم انسان از اجزاء متعدّده مرگب است ولی هر جزئی ازین اجزاء را مقداری معین که میزان اعتدال است و چون این اجزاء بر حسب میزان معتدل طبیعی در مقدار باقی و برقرار ماند یعنی هیچ جزئی از مقدار و میزان طبیعی تجاوز نکند و تزاید و نقصان نیابد مدخل جسمانی از برای امراض حاصل نگردد مثلاً جزو نشوی را میزانی و جزء شکری را میزانی اگر بر میزان طبیعی باقی ماند مدخلی از برای امراض حاصل نشود ولی چون این اجزاء از میزان طبیعی تجاوز کند یعنی تزاید و تناقص یابد البتّه از برای امراض مدخلی حاصل گردد این مسئله را بسیار تدقیق لازم است حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرموده اند که اهل بهاء باید فنّ طب را بدرجه رسانند که به اغذیه معالجه امراض نمایند و حکمتش این است که در اجزاء مرگبه از میزان اعتدال اگر اختلالی حاصل شود لابد این مدخل امراض است مثلاً اگر جزو نشوی تزاید نماید و یا جزو شکری تناقص جوید مرض مستولی گردد و حکیم حاذق باید کشف نماید که در وجود این مریض چه جزئی تناقص نموده و چه جزئی تزاید حاصل کرده چون این را کشف نماید غذائی که جزء تناقص نموده در آن غذا بسیار است بمریض دهد و اعتدال حاصل کند و چون مزاج اعتدال یابد مرض مندفع شود و برهان این مسئله آنکه حیوانات سائره فنّ طبّ نخوانده اند و اکتشاف امراض و علل و دوا و علاج ندانند هر حیوانی که به مرضی

مبتلا گردد درین صحرا طبیعت او را دلالت بر نوعی از گیاه نماید و چون آن گیاه را تناول کند مرضش مندفع شود تشریح این مسئله این است که چون جزء شکر در جسم تناقص نماید بالطبع مزاج میال به گیاهی شود که در آن جزء شکر وفور دارد و بسوق طبیعی که نفس اشتهاست درین صحراء در میان هزار نوع گیاه گیاهی پیدا نماید که جزء شکر در آن بسیار است و آن را تناول کند و اجزاء مرگبه جسمش اعتدال حاصل نماید و دفع مرض شود این مسئله را بسیار تدقیق لازم است و چون اطباء حاذقه درین مسئله تعمیقات و تعقیبات مکمله مجری دارند واضح و مشهود شود که مدخل امراض از اختلال کمیات اجزاء مرگبه جسم انسان است و معالجه اش به تعدیل کمیت آن اجزاء است و این بواسطه اغذیه ممکن و متصور است و البته در این دور بدیع فن طب منجر به آن خواهد شد که باغذیه اطباء معالجه نمایند چه قوه باصره و قوه سامعه و قوه ذائقه و قوه شامه و قوه لامسه جمیع اینها قوه ممیزه اند تا نافع را از مضر تمیز دهند حال ممکن است که قوه شامه انسان که ممیز مشومات است از رائحه استکراه نماید و آنرا حه بجهت جسم انسان مفید باشد این مستحیل و محال است و همچنین قوه باصره که ممیز مبصرات است آیا ممکن است که از مشاهده مزابل مستکرهه جسم انسان استفاده نماید نستغفر الله عن ذلک و همچنین قوه ذائقه نیز قوه ممیزه است قوه ذائقه چون از چیزی کره دارد البته آن مفید نیست اگر در بدایت فائده ازو حاصل شود بالمآل مضرتش محقق است و همچنین مزاج چون در مقام اعتدال باشد آنچه از آن متلذذ شود شبهه نیست که مفید است ملاحظه کنید که حیوان در این صحرا که صد هزار نوع گیاه دارد می چرد و بقوه شامه استنشاق روائح گیاه میکند و بذائقه می چشد هر گیاهی که شامه از آن متلذذ و ذائقه از آن متلذذ آنرا تناول کند مفید است اگر این قوه ممیزه را نداشت جمیع حیوانات در یک روز هلاک میشدند زیرا نباتات مسمه بسیار و حیوانات از مخزن الادویه بیخبر لکن ملاحظه کنید که چه میزان محکمی دارند که بآن کشف نافع از مضر می نمایند و هر جزئی که از اجزاء مرگبه جسمشان تناقص نماید گیاهی بجویند که در آن آن جزو متزاید است و تناول کنند و اجزاء مرگبه اعتدال حاصل نماید و مرض مندفع شود و چون اطباء حاذقه معالجات را به اغذیه رسانند و اطعمه بسیط ترتیب دهند و نفوس بشریه را از انهماک در شهوات منع کنند البته امراض مزمنه متنوعه خفت یابد و صحت عمومیّه انسانیّه بسیار ترقی کند و این محقق و مقرر است که خواهد شد و همچنین در اخلاق و اطوار و احوال تعدیل کلی حاصل خواهد گشت و علیک التّحیه و التّناء ع

و قوله العزیز: امراض بر دو قسم است روحانی و جسمانی امراض جسمانی بادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر معالجه گردد اما امراضی که از تاثرات نفسانیه حاصل بقوه روح انسانی معالجه گردد ولی قوه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی است لهذا چون روح انسانی به تائیدات روح القدس مؤید و موفق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تأثیرات خویش را بخشد و اما تصرفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوه توجه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقق یابد .

و در خطابی دیگر از آن حضرت است قوله العزیز: اما مسأله ثانی حمل حرز و دعا یا حل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن بجهت رفع امراض اگر این دو عمل بتوجه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود تأثیرش شدید است .

و نیز از حضرت عبدالجبار در مفاوضات است قوله الحکیم: بدانکه معالجه و شفا بدون دوا بر چهار قسم است دو قسم را سبب مادیات است و دو قسم دیگر را سبب روحانیات اما دو قسم مادی یکی این است که بین بشر خواه صحت و خواه مرض هر دو سرایت دارند اما سرایت مرض شدید و سریع است ولی سرایت صحت بنهایت خفیف .